



تنوع در شعر حافظ

چندر شیکهر*

تنوع در شعر حافظ از جهان‌بینی این شاعر و همه جهت‌اندیشی او حکایت دارد. خواجه حافظ در شعر خود معرفت و عشق و اوضاع زمان خود را بیان می‌دارد و به عنوان یک معلم شفیق اخلاق به راهنمایی و ارشاد انسانها می‌پردازد. سروده‌های حافظ تنها شعر نیست، بلکه فلسفه کامل است. وی فلسفه سلوک خود را به زبان روشن بیان کرده است. شعر حافظ آینه‌ای است که باطن سالم او را نشان می‌دهد و ابعاد گوناگون شخصیت وی را هویدا می‌کند. در این مقاله مختصر پرداختن به همه ابعاد شعری وی بسیار دشوار است. بنده در این مقاله پراکنده خود بعضی از این موارد را طوری که این جانب درک کرده است، عرضه می‌کنم و امیدوارم مورد پسند حضار گرامی واقع گردد:

معرفت در شعر حافظ به طور مداوم مورد بحث قرار گرفته است از نظر محققان و صاحب نظران حافظ عارف بوده است و نه یک صوفی. حتی حافظ درباره صوفیان کلمات ناخوشایند آنها هم به کار برده است. تصوف حافظ بخشی از تصوف است که آن را دیدگاه مثبت گرایانه تصوف نام نهاده‌اند و آن مبتنی است بر سلوک و طلب و طی مراحل اخلاص و ایثار و خدمت به خلق و تربیت نفس و محبت و کسب معرفت و وصول به مقام عشق الهی.

* - استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

حافظ اساس شعرگویی خود را برای بیان همین امور فوق الذکر بنیان نهاد. دوره حافظ زمانی بود پُر از تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی. روزگاری بود که فرهنگ و تمدن آدمی به خطر افتاده بود. حافظ نمی خواست تصوفی را تبلیغ کند که دارای عناصر گمراه کننده باشد. وی می خواست هر فرد طریق معرفت را طی کرده و تبدیل به انسانی کامل شود.

زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست کوتاه نظر ببین که سخن مختصر گرفت
بیت فوق جهان بینی حافظ و روشن بینی وی را منعکس می کند. حافظ مکتب عارفانه ای را که پیشروان آن بایزید بسطامی، سنایی، عطار، ابن عربی، شمس تبریزی و مولانا روم بوده اند، مطرح ساخته و مطمع نظر قرارداد و در قالب غزلهای خود به گونه های مختلف ارائه داده است.

حافظ در غزلیات خود از جهان بینی با نامهای استعاری مانند جام جهان نما، جام جم و یا آینه جهان نما یاد کرده است:

بر آستانه میخانه هر که یافت رهی ز فیض جام می اسرار خانقه دانست

یا:

پیر میخانه سحر جام جهان بینم داد و ندران آینه از حسن تو کرد آگام
ویژگی و خصیصه حافظ این است که هیچ نکته ای را گنگ و مخفی نمی گذارد. وی استعارات و رموز و کنایات خود را باز می کند تا خوانندگان از تعبیرهای من درآوردی دست کشند. به نظر حافظ جام جهان بین نتیجه رجوع به خودشناسی است؛ چنانکه می گوید:

در روی خود تفرج صنع خدای کن کاینه خدای نما می فرستمت

حافظ توسط اشعار پند آموز خود روش کسب معرفت را به خوانندگان شناسانده است. این شاعر گرامی گفته است:

حافظا علم و ادب ورز که در مجلس شاه هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود

این بیت نغز که علم و ادب را بر صدر می نشاند، بهترین اندرز برای جوانان است. حافظ به طور مداوم جوانان را به شنیدن پند و نصایح بزرگان و پیران ترغیب می کند. می گوید:

جوانا سر متاب از پند پیران که رای پیر از بخت جوان به

خود حافظ هم برای خودشناسی نزد پیرمغان می رود:

مشکل خویش بر پیرمغان بردم دوش کاو به تأیید نظر حلّ معما می کرد

البته این پیرمغان راهنمایی است که در انتخاب آن طالب معرفت باید دقت کند. چه خوب گفته است:

طیب راه نشین درد عشق نشناسد برو بدست کن ای مرده دل مسیح دمی

طالب معرفت بایست راهنمایی را انتخاب کند که خودش با مشکلات این راه آشنایی کامل داشته باشد:

مدد از خاطر رندان طلب ای دل ورنه کار صعب است مبادا که خطایی بکنیم

یا:

سعی ناکرده در این راه به جایی نرسی مُزد اگر می طلبی طاعت استاد ببر

حافظ می گوید هر فردی که ظرفیت و کیفیت طلب معرفت را ندارد، نباید در

صحرای بی کران معرفت قدم بگذارد. به عقیده حافظ این جنب و جوش و آرزوی طلب از قلب فرد به گونه آتشی سبکپا بر می خیزد:

نه این زمان دل حافظ در آتش طلبست که داغدار ازل همچو لاله خودروست

و همین سوختن سبب شناسایی توسط پیر و استاد می شود:

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نیبند کرا دوا بکند

عناصر دیگری که اغلب در شعر حافظ به چشم می خورد، می و میکده، رندی و

عشق ورزی و مخالفت با واعظ و زاهد ریاکار است. می دانیم که حافظ برخلاف آن که در

برخی موارد به سرزنش صوفیان پرداخته است، از رند و رندی به طور مداوم مدح گویی

می کند و خود را هم رند می خواند:

آن نیست که حافظ را رندی شود از خاطر کاین سابقه پیشین تا روز پسین باشد و به آنهایی که رندی را صفتی خوب نمی‌شمرند، یادآور می‌شود که رندی او از دست اختیار او خارج است:

عیبم مکن به رندی و بدنامی ای حکیم کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم بعضی‌ها رند را صفتی منفی تلقی می‌کنند. حتی فرهنگنامه‌ها هم معنی لغوی کلمه رند را به زیرکی، حيله‌گری، لالابالی‌گری و غیره تعبیر کرده‌اند. اما در اصطلاح صوفیه رند کسی است که ظاهرش ملامت بار و باطنش سالم است و به وحدت وجود اعتقاد دارد. رند نامی استعاری برای سالکانی است که جمیع کثرات و تعینات ظاهری و امکانی و صفات و اعیان را از خود دور کرده و سرافراز عالم و آدم هستند و مرتبت هیچ مخلوقی به مرتبت آنها نمی‌رسد و بجز خدا نمی‌بینند. از اینرو است که حافظ خودش را ملامتی یا رند می‌خواند و حتی آن را ترویج می‌دهد:

گر بود عمر به میخانه روم بار دگر به جز از خدمت رندان نکنم کار دگر
و اعتراض مخالفان را نمی‌پذیرد:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت
من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کیشتم
محل اجتماع رندان در شعر حافظ می‌کده و یا همان میخانه است. این می‌کده یا میخانه جایی است که طینت آدمی را تخمیر می‌کنند و انسان کامل می‌سازند:
روزگاری شد که در میخانه خدمت می‌کنم در لباس فقر کار اهل دولت می‌کنم
میخانه محل یادگیری سلوک است:

ما درس سحر بر سر میخانه نهادیم محصول دعا در ره جانانه نهادیم
یا:

تا بگویم که چه کشف شد از این سیر و سلوک

به در صومعه با بربط و پیمانہ روم

بزرگترین و مهمترین موضوع شعر حافظ عشق است. مکتب عشق پر از غم و رنج است. عشق در شعر حافظ هنر و فن است. برای از برکردن درس عشق، داشتن دل دردمند اجباری است. این علم در ابتدا آسان می‌نماید، اما در گامهای بعدی مشکل‌تر می‌گردد. با این همه حافظ هیچ وقت دست از یادگیری این درس نمی‌کشد. می‌گوید:
عشق می‌ورزم و امید که این فن شریف چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود
یا:

سر درس عشق دارد دل دردمند حافظ که نه خاطر تماشا نه هوای باغ دارد
طبق فلسفه عشق حافظ، عاشق انسانی خدایی است و هیچ چیز غیر از خدا نمی‌بیند و به هیچ چیز دگر علاقه ندارد:

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند
اما کسب این هنر آسان نیست. نخستین شعر حافظ همین موضوع را مطرح می‌سازد:
الایا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله
یا:

تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول جانم بسوخت آخر در کسب این فضایل

مشکل عشق نه در حوصله دانش ماست حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد
حافظ هیچگاه فریضه انسانیت و بشر دوستی را جدا از دین و معرفت الهی ندانسته است. حافظ همواره بر نیکوکاری، صلح و دوستی و عدم آزار دیگران تأکید می‌کند و اصرار می‌ورزد تا انسان اجازه دهد دیگران هم زندگی ویژه خود را داشته باشند:

ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا
ای صاحب کرامت شکرانه سلامت روزی تفقدی کن درویش بینوا را

حافظ نیکوکاری را از اصول واجب بر انسان می‌داند. وی در شعری این وظیفه را یادآوری می‌نماید:



فرض ایزد بگذاریم و به کس بد نکنیم و آنچه گویند روا نیست نگوئیم رواست
و همواره نیکوکاران مخلص را ستایش می‌کند:

غلام همت آن نازنینم که کار خیر بی‌روی و ریا کرد

از دیدگاه حافظ نیکوکاری بهتر از بدست آوردن درّ و الماس است:

پند حافظ شنوای خواجه برو نیکی کن که من این پند به از درّ و گهر می‌بینم

دیوان حافظ از نظر آموزش اخلاق و معرفت بحری است بی‌پایان و پُر از گهر که خواننده
در آن غوطه می‌زند و دامن دامن الماس و گهر و درّ بدست می‌آورد. در این باره خود
حافظ به درستی گفته است:

بیا و معرفت از من شنو که در سخنم ز فیض روح قدس نکته سعادت رفت

در پایان این مقاله بایست اذعان داشت کلام لسان الغیب دارای عناصری است که
پی بردن به آنها، هم نیازمند زمان طولانی و هم مستلزم دانش فراوان در علوم گوناگون
است. هر شعر حافظ بهشتی است مملو از گلهای بی‌شمار و رنگارنگ، که فقط
خواننده‌اش می‌تواند گلی چند از آن بچیند و از رایحه معطر و دل‌انگیز آن به طور مداوم
در حالت وجد و نشاط بسربرد:

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کاو ورقی خواند معانی دانست

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی
